

روایتی تاریخی از شکل‌گیری و توسعه‌ساختارهای سیاست خارجی واشنگتن توسط‌لیندسی گراهام و شرکای کنیف‌تراز خودش

تجسم عریان توسعه‌طلبی آمریکایی در قرن ۲۱



جواد نوائیان رودسری | خبر مرگ مرموز لیندسی

گراهام، سناتور آمریکایی و سیاستمدار مشهور ضد ایرانی که در کارنامه سیاسی خود، حمایت از جنگ‌های دامنه‌دار، نسل‌کشی‌های متعدد و مرگ میلیون‌ها انسان بی‌گناه را داشت، روز ۲۰ تیرماه روی خروجی شبکه‌ها و پایگاه‌های خبری قرار گرفت. واکنش‌ها به مرگ او، دست‌کم در رسانه‌های فارسی‌زبان داخلی، عموماً حول محور نقش گراهام در هجوم به ایران، حمایت از جریان ورشکسته پهلوی و پشتیبانی از سیاست «تغییر رژیم» دور می‌زد؛ اما کمتر کسی به این واقعیت توجه داشت که گراهام به‌عنوان بخشی از جریان تاریخی «نئوکان‌ها» که از دهه ۱۹۶۰ نقش‌ی محوری در سیاست خارجی ایالات متحده داشته‌اند، در واقع نماد اصلی و چهره واقعی چیزی است که ما باید از آمریکا و تعامل آن با جهان امروز در نظر داشته باشیم. در واقع گراهام تابلو جریان فعالی بود که با مرگ وی در سیاست‌های کاخ سفید متوقف نمی‌شود. او چهره رسوای نگاه آمریکایی به جهان بود؛ نگاهی که دنیا را دهکده‌ای با کدخدایی آمریکا تصور می‌کند و زور و قدرت را به‌عنوان ابزارهای تأمین مشروعیت مورد تأکید قرار می‌دهد. لیندسی گراهام عضو گروهی موسوم به «سه تفنگدار» بود. او، مک‌کین و لیبرمن که اعضای این گروه را تشکیل می‌دادند، امروز دیگر و چون خارجی‌نندانند؛ اما ساختارهای فکری آن‌ها و نوع نگاه ناشی از دیدگاه نئوکانی در تفکر سیاسی‌شان، بخشی مهم و اساسی از الگوهای رفتاری آمریکا در مناسبات جهانی‌اش را ترسیم می‌کند. به بهانه مرگ لیندسی گراهام و در نوشتار پیش رو، به تاریخ مختصر این دیدگاه در قالب مرور فعالیت‌های سیاسی «سه تفنگدار» پرداخته‌ایم.

■ میراث خونین سیاست خارجی آمریکا

اتحاد سه سناتور تأثیرگذار آمریکایی –جان مک‌کین، جو لیبرمن و لیندسی گراهام– که به «سه تفنگدار» معروف شدند، چیزی فراتر از یک دوستی سیاسی بود. این سه نفر نماد بارز جریان نومحافظه‌کاری در سیاست خارجی آمریکا بودند که پس از حملات ۱۱ سپتامبر با پوشش «جنگ علیه تروریسم» دست به توسعه‌طلبی بی‌سابقه‌ای در غرب آسیا و شمال آفریقا زد؛ جریانی که میراث آن جز ویرانی، کشتار جمعی، بی‌ثباتی منطقه‌ای و نسل‌کشی‌های بی‌سابقه در مناطقی مانند غزه‌نیده‌است. پایگاه تحلیلی «میدل ایست مانیتور» در گزارشی تحلیلی به این نکته اذعان دارد که سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ای که این سناتورها تبلیغ می‌کردند، نه تنها امنیت آمریکا را تأمین نکرد؛ بلکه موج جدیدی از تروریسم و بی‌ثباتی را در مناطق مختلف جهان به وجود آورد.

ژنرال «دیوید پترائوس»، فرمانده سابق نیروهای آمریکایی در عراق، به این سه نفر لقب «سه تفنگدار» را داد؛ لقبی که به سرعت در فضای رسانه‌ای جا افتاد و تثبیت شد. البته خود پترائوس نیز بخشی از همان دستگاه نظامی‌گری بود که از راهبرد «افزایش نیرو» در عراق حمایت می‌کرد. روزنامه «نیویورک تایمز» در گزارشی مفصل از سفرهای مشترک «سه تفنگدار» به مناطق مختلف جنگی روایت می‌کند که آن‌ها چگونه با حضور در این مناطق، پیوندی ناگسستنی میان سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت آمریکا و منافع شخصی‌شان ایجاد کرده بودند. سه تفنگدار که هر یک به نوبه خود نقشی کلیدی در شکل‌دهی به سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا داشتند، نه تنها نمایندگان مجلس سنا؛ بلکه معمار بخشی از راهبرد امپریالیستی واشنگتن در قرن بیست‌ویکم بودند.

■ جان مک‌کین: تبدیل جنگ به «برند سیاسی»

جان مک‌کین، سناتور جمهوری‌خواه ایالت آریزونا و نامزد ریاست‌جمهوری ۲۰۰۸، از جمله سرسخت‌ترین حامیان

جنگ عراق بود. به گزارش خبرگزاری «آسوشیتدپرس»، مک‌کین در سال ۲۰۰۷ و در بحبوحه افزایش تلفات نیروهای آمریکایی در عراق، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مدافعان راهبرد «افزایش نیرو» در کنار جورج بوش و دیوید پترائوس ایستاد و این راهبرد را «موفق» خواند. پایگاه خبری «پولیتیکو» نیز در گزارشی مفصل نوشته است مک‌کین در آن زمان صریحاً اعلام کرد آینده نامزدی ریاست‌جمهوری‌اش به موفقیت این جنگ گره خورده و اگر نتواند مردم آمریکا را در مورد موفقیت این سیاست قانع کند، یک بازنده خواهد بود!

مک‌کین جنگ عراق را محور اصلی کمپین انتخاباتی خود قرار داد و رقیبان دموکراتش را به تسلیم شدن و وادادگی در برابر دشمن متهم کرد؛ این موضوعی است که روزنامه «واشنگتن پست» در یک گزارش مفصل و تحلیلی درباره شرایط آن دوران، بر آن تأکید دارد؛ اما آنچه در پس این اظهارات وجود داشت، نه دفاع از امنیت ملی؛ بلکه تداوم سیاست‌های توسعه‌طلبانه بوش بود. مک‌کین با حمایت از اشغال عراق، زمینه‌ساز مرگ صدها هزار غیرنظامی عراقی و ویرانی زیرساخت‌های این کشور شد. به گزارش سازمان ملل متحد، جنگ عراق تا سال ۲۰۱۱ بیش از ۲۰۰ هزار غیرنظامی عراقی را به کام مرگ کشاند و میلیون‌ها نفر را آواره کرد.

گروهی از کارشناسان بین‌المللی معتقدند جنگ عراق نخستین شکست امپراتوری آمریکا در قرن بیست‌ویکم بود. نومحافظه‌کارانی مانند مک‌کین بر این باور بودند که

آمریکا می‌تواند با قدرت نظامی بی‌نظیرش، هر کشور و منطقه‌ای را در جهان، به دلخواه خود بازسازی کند. این خودبزرگ‌بینی نه‌تنها به شکست راهبردی در عراق انجامید؛ بلکه آن‌گونه که مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) در گزارشی مفصل به آن اشاره می‌کند، زمینه‌ساز ظهور داعش و سایر گروه‌های تروریستی در منطقه شد. مک‌کین در سال ۲۰۱۸ بر اثر سرطان درگذشت؛ اما میراث ویرانگر او همچنان در غرب آسیا باقی است. خبرگزاری «رویترز» در گزارش مرگ مک‌کین نوشت: وی همواره به سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود افتخار می‌کرد؛ اما ملت‌های منطقه او را با خاطرات دهشتناک، مرگ، خون‌ریزی و آوارگی به یاد خواهند آورد.

■ جو لیبرمن: دموکراتی که جمهوری‌خواه بود!

جو لیبرمن، سناتور دموکرات (و بعداً مستقل) ایالت کنیتیکت، دومین عضو این سه‌گانه بود. به گزارش شبکه «سی‌ان‌ان» لیبرمن که در سال ۲۰۰۰ نامزد معاونت ریاست‌جمهوری شد و در کنار «ال گور» قرار گرفت، با حمایت از جنگ عراق و سیاست‌های مداخله‌جویانه، از بسیاری از جمهوری‌خواهان، تندروتر عمل کرد. روزنامه «نیویورک تایمز» در گزارشی از سوابق لیبرمن نوشت که او به‌عنوان «دموکراتی با گرایش‌های جمهوری‌خواهانه» شناخته می‌شود.

وی از حامیان اصلی ایجاد «منطقه نظامی» در غرب آسیا و حمایت‌بی‌قیدوشرط از رژیم صهیونیستی بود. لیبرمن با مک‌کین و گراهام، سفرهای بسیاری به مناطق جنگی داشت و همواره بر ضرورت حضور نظامی آمریکا برای برقراری آنچه ادعا می‌کرد دموکراسی است، تأکید داشت؛ اما واقعیت این بود که حضور نظامی نه فقط دموکراسی را برای ملت‌های تحت هجوم به‌ارمغان نیاورد؛ بلکه موجب تشدید و توسعه مهارنشدنی ناآرامی، کشتار و استعمار نوین در مناطقی بود که آمریکا به دلایل گوناگون به مداخله نظامی در آن‌ها دست می‌زد. به گفته تحلیلیگران مرکز «بروکینگز»، سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا در غرب آسیا؛ مانند حمایت از تل آویو، در راستای «تسلط بر منابع انرژی و کنترل ژئوپلیتیک منطقه» طراحی شده بود. نشریه «فارن افرز» نیز در تحلیلی عمیق از سیاست‌های لیبرمن و هم‌پیمانانش، آن‌ها را «معماران راهبرد تغییر رژیم در خاورمیانه» نامیده است. لیبرمن در سال ۲۰۲۴ درگذشت؛ اما اتحاد او با مک‌کین و گراهام،

چهره واقعی سیاست خارجی آمریکا را در دوده‌ه اخیر به تصویر می‌کشد. خبرگزاری «آسوشیتدپرس» در گزارش مرگ او نوشت که لیبرمن یکی از تأثیرگذارترین سناتورهای تاریخ آمریکا در حوزه سیاست خارجی بوده، هرچند ملت‌های عربی و اسلامی او را به‌عنوان حامی اصلی سیاست‌های امپریالیستی واشنگتن به یاد خواهند آورد.

■ لیندسی گراهام، بازمانده خون‌خوار

لیندسی گراهام، سناتور جمهوری‌خواه ایالت کارولینای جنوبی، آخرین بازمانده سه تفنگدار بود که چند روز پیش، مرگ به سراغش آمد. خبرگزاری «رویترز» در یک گزارش، او را «تندروترین عضو سه تفنگدار در حوزه سیاست خارجی» توصیف می‌کند. جورج گالووی، سیاستمدار بریتانیایی در گفت‌وگو با شبکه «اسکای نیوز» پس از مرگ گراهام گفت: «او مسئول خون میلیون‌ها انسان است».

این اظهارنظر بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان پیدا کرد. گراهام طی جنگ غزه، از معدود سناتورهای آمریکایی بود که آشکارا خواستار نابودی کامل غزه و حتی استفاده از سلاح هسته‌ای در این منطقه، توسط رژیم صهیونیستی شد. به گزارش پایگاه خبری «هیل»، گراهام در یکی از اظهارات جنجالی خود گفت «اسرائیل باید هر کاری که می‌خواهد» در غزه انجام دهد و این جنگ را «جنگی مذهبی» توصیف کرد که در آن «همه چیز مجاز است». روزنامه «جروزالم پست» نیز در گزارشی نوشت گراهام پیشنهاد کرده بود رژیم صهیونیستی برای پایان دادن به جنگ، یک بمب هسته‌ای روی غزه بیندازد، غافل از اینکه چنین اقدامی، به گفته تحلیلیگران مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، اراضی اشغالی فلسطین را «برای همیشه غیرقابل سکونت می‌کرد».

او بارها اتهام «نسل‌کشی» علیه رژیم اشغالگر قدس را رد کرد و در گفت‌وگویی با شبکه «سی‌ان‌ان» گفت: «اسرائیل توانایی نسل‌کشی را دارد؛ اما چنین نکرده است» و سپس افزوده بود: «اگر آمریکا حمایت از اسرائیل را قطع کند، خدا نیز حمایت از آمریکا را قطع خواهد کرد» [!]. گراهام فاجعه انسانی در غزه را «عملیات مشروع دفاع از خود» می‌نامید. وی در

بحبوحه این جنگ نابرابر هشدار داد اگر دیوان‌کیفری بین‌المللی (ICC) نتانیا‌هو را بازداشت کند، «آن‌گاه» نوبت ما (آمریکایی‌ها) خواهد بود». این اظهارنظر که بازتاب گسترده‌ای داشت، نوعی اقرار صریح به دخالت مستقیم واشنگتن در جنایات جنگی غزه تلقی شد. تحلیلیگران مرکز «کارنگی» این سخنان را «تلاشی برای به گفته جنایات جنگی آمریکا در جهان» ارزیابی کردند. گراهام از حامیان اصلی تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ بود و بارها از اشغال نظامی این کشور دفاع کرد. به گزارش پایگاه خبری «پولیتیکو» او در یکی از سخنرانی‌های خود در سنا، جنگ عراق را «ضرورتی برای امنیت جهانی» خواند. گراهام همچنین در تشدید فشارها بر ایران و تهدید به اقدام نظامی علیه کشور مانقش کلیدی داشت. به گزارش شبکه «فاکس نیوز» گراهام در مصاحبه‌ای خواستار تصرف جزیره خارک؛ یکی از مراکز مهم صادرات نفت ایران شد و مدعی بود: «ارتش آمریکا در نبرد ایوو جیما پیروز شد و می‌تواند خارک را نیز تصرف کند» [!].

جنگ در افغانستان که به گزارش سازمان ملل متحد تا سال ۲۰۲۱ ده‌ها هزار کشته (از غیرنظامیان) بر جا گذاشت هم از جمله جنگ‌هایی بود که گراهام بی‌چون و چرا از آن حمایت کرد. او همچنین جنگ در لیبی را که به گزارش «گاردین» منجر به مرگ بیش از ۳۰ هزار نفر و بی‌ثباتی دائمی این کشور شد، «اقدامی بشردوستانه» نامید. روزنامه «واشنگتن پست» در گزارشی طولانی به نقش گراهام در تشدید جنگ‌ها در منطقه غرب آسیا پرداخته و او را «معمار اصلی سیاست جنگ‌طلبی در سنا» معرفی کرده است.

■ نماد توسعه‌طلبی به سبک نئوکانی

سه تفنگدار، نمایندگان جریان نومحافظه‌کاری (نئوکان‌ها) در سیاست خارجی آمریکا بودند. طبق آنچه که گزارش مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی به آن اذعان دارد، این جریان با اتکا به «تنها ابرقدرت بودن» آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست یک‌جانبه‌گرایی، پیش‌دستی نظامی و تغییر رژیم را در دستور کار خود قرار داد. نشریه «فارن افرز» نیز در تحلیلی عمیق از جریان نومحافظه‌کاران آمریکایی نوشته است آن‌ها معتقد بودند آمریکا می‌تواند با توسل به زور، نظم نوین جهانی را بر اساس منافع خود بازتعریف کند؛ اما این سیاست، آن‌گونه که روزنامه «گاردین» در گزارشی با عنوان «امپراتوری ایالات متحده: ظهور و سقوط» به آن اشاره کرده، در عمل به «شکست امپراتوری جدید آمریکا» انجامیده است. تحلیلیگران مرکز «کمبریج» جنگ عراق را «نمونه‌ای از خودبزرگ‌بینی آمریکا» خواندند که در آن اشتباهات مکرر، موجب فروپاشی قدرت منطقه‌ای آمریکا شد. پایگاه تحلیلی «میدل ایست مانیتور» نیز در گزارشی به بررسی پیامدهای جنگ‌های آمریکا در غرب آسیا پرداخته و نوشته است این جنگ‌ها نه‌تنها امنیت آمریکا را تأمین نکرد؛ بلکه موج جدیدی از تروریسم، بی‌ثباتی و آوارگی را به وجود آورد. بر اساس تحلیل منتشر شده در مجله «دان» (Daon) در سال ۲۰۰۵، سیاست‌های نومحافظه‌کارانه آمریکا مطابق اصل «تلاش برای سر خم کردن جهان به اراده آمریکا و بازسازی آن بر اساس منافع یک ابرقدرت» تعریف شده بود. این رویکرد، ریشه در «روحیه مرزی» (Frontier Mentality) دولتمردان آمریکا دارد که در قرن نوزدهم و با نسل‌کشی بومیان سرخ‌پوست این کشور آغاز شد و اکنون در سطح جهانی به مرحله اجرا درآمده است.

■ میراث سه تفنگدار: ویرانی در سایه دوستی

سه تفنگدار نماد نوعی سیاست‌گذاری امپریالیستی در تاریخ آمریکا بودند؛ اما مبدع آن محسوب نمی‌شدند. این سه، مانند بسیاری دیگر از سیاستمداران آمریکایی، مسحور قدرت نظامی ناشی از چپاول دیگر ملت‌ها بودند. در منطق آن‌ها زور می‌توانست مشروعیت بیاورد؛ همان چیزی که در تاریخ با نام «قانون جنگل» قابل مطالعه است. به زعم آن‌ها، زورمند حتی نیاز به تظاهراتی متمدنانه هم ندارد، بگذار همه دنیا از او متنفر باشند؛ خوب، که چه؟! این غلبه نظامی و تسلط ناشی از زور است که همه جهانیان را به تمکین وامی‌دارد! چنین دیدگاه چنگیزی و هیتلری، البته برای قرن‌ها در قامت همه دیکتاتورهای تاریخ و چهره‌های منفور دوران حیات بشر جلوه‌گر بوده؛ اما در روزگار ما، بی‌تردید این آمریکاست که بار اظهار این تفکر را به دوش می‌کشد. راز حمایت واشنگتن از تل آویوا را باید در همین رویکرد جست‌وجو کرد. روزه گالوودی در کتاب «تاریخ یک ارتداد»، رژیم صهیونیستی را ازران‌ترین عامل برای اجرای سیاست‌های منطقه‌ای کاخ سفید در غرب آسیا می‌داند؛ بخشی از امپریالیسم آمریکایی که در منطقه غرب آسیا جا خوش کرده و خاکریز تقابل با قدرت ناشی از بیداری شرق است. تفکر آمریکایی، مانند آنچه در ارزش‌های مورد تأکید سه تفنگدار می‌توان دید، غلبه بر منطقه نفوذ را برنمی‌تابد. پیوندهای مبوهوم عقیدتی، رفتارهای هیستریک و جنون‌آمیز در میان صهیونیست‌ها و جنگ‌های دائمی با همسایگان و توسعه تروریسم دولتی، همه بخشی از برنامه حفاظت از منافع امپریالیسم در منطقه غرب آسیاست. به گفته جورج گالووی در گفت‌وگو با شبکه «اسکای نیوز»: «گراهام (به‌عنوان نماد بارز تفکر سه تفنگدار) نه درک درستی از فیزیک داشت، نه از علم، نه از هواشناسی و نه از هیچ چیز دیگر! اما به طرز وحشتناکی از دشمنان اسرائیل متنفر بود و آن‌ها را دشمنان آمریکا جلوه می‌داد». روزنامه «واشنگتن پست» در گزارشی به سفرهای مشترک سه تفنگدار و دیدار آن‌ها با سرکردگان رژیم صهیونیستی پرداخته و نوشته است این سه نفر، مهم‌ترین لابی صهیونیستی در کنگره آمریکا را تشکیل می‌دادند. این نفرت و جنگ‌طلبی، در حالی زیر پوشش «دفاع از دموکراسی» ارائه می‌شد که دست‌اندرکار نسل‌کشی، آوارگی و فقر میلیون‌ها انسان در غزه، عراق، افغانستان، لیبی، یمن و دیگر نقاط دنیا بود.

■ نماد استعمار نوین

سه تفنگدار، بیش از هر چیز دیگر، نماد واقعی «استعمار نوین» آمریکایی در قرن بیست‌ویکم هستند. آن‌ها با تکیه بر قدرت نظامی و پوشش رسانه‌ای، جنایات جنگی را به‌عنوان «مأموریت‌هایی برای صلح» قالب‌بندی کردند و با حمایت از رژیم صهیونیستی، زمینه‌ساز یکی از بزرگ‌ترین نسل‌کشی‌های تاریخ معاصر در غزه شدند، آن‌گونه که سازمان ملل متحد در گزارش‌های متعدد خود به آن اذعان کرده است. با مرگ گراهام، این سه‌گانه به پایان رسید؛ اما میراثی که به دنبال تثبیت آن بودند؛ یعنی سیاست توسعه‌طلبی، یک‌جانبه‌گرایی و مداخله نظامی، مانند گذشته همچنان در ساختار سیاسی و نظامی آمریکا جاری است؛ چنان‌که پایگاه تحلیلی «میدل ایست مانیتور» در گزارشی پس از مرگ گراهام نوشت مرگ او وقفه‌ای در اجرای سیاست‌های خارجی آمریکا ایجاد نخواهد کرد؛ چراکه افراد دیگری با همان ایدئولوژی، جای او را خواهند گرفت و کار وی را ادامه خواهند داد و آش همان آش و کاسه، همان کاسه خواهد بود. با این حال، سه تفنگدار در حافظه تاریخی ملت‌ها؛ به ویژه مردم غرب آسیا، نه به‌عنوان «مدافعان دموکراسی»؛ بلکه به‌عنوان «معماران ویرانی» ثبت خواهند شد؛ کسانی که با خون انسان‌ها، به دنبال تثبیت و تحکیم پایه‌های هژمونی آمریکا در قرن بیست‌ویکم بودند. روزنامه «گاردین» در گزارشی از پیامدهای جنگ‌های آمریکا در غرب آسیا، این سه نفر را «نماد واقعی استعمارگری آمریکایی در قرن بیست و یکم» معرفی کرده است؛ عنوانی که بیش از هر توصیف دیگری، حقیقت عملکرد آن‌ها را بازتاب می‌دهد.

گزارش تاریخی

اسرار قتل فجیع در غار «تلو»

نوائیان | سال ۱۳۳۲ در حالی آغاز شد که میان دکتر مصدق و دوستان قدیمی‌اش، به دلیل اختلافات متعدد، نقاری عمیق به وجود آمده بود. همزمان با این تحولات، انگلیسی‌ها توفیقاتی در همراه کردن آمریکایی‌ها برای ساقط کردن دولت مصدق بدست آورده بودند. نخست‌وزیر که در ایجاد تحولات اساسی و عمل به وعده‌های اقتصادی، موفقیت قابل قبولی بدست نیاورده بود، دوستان پیشین خود را به عدول از قول و قرارهایشان متهم و رویکرد نه چندان متعارف خود را با شرایط بغرنج آن روزها توجیه می‌کرد. در همان حال، دربار و سفارت انگلیس، با حمایت و همراهی تعدادی از سیاستمداران سرخورده از مصدق، طرح‌هایی را برای ضربه‌زدن به دولت او و زمینه‌سازی برای ساقط کردن آن، آماده اجرا کرده بودند. یکی از این طرح‌ها، ضربه‌زدن به سازمان نظامی طرفدار مصدق بود که در قالب گروه «افسران ملی»، بیشترین ظهور و بروز را داشت؛ تشکیلاتی که سرتپ محمد افشارطوس، یکی از مهم‌ترین اعضا و احتمالاً رهبر و مسئول هماهنگی آن محسوب می‌شد. بر همین اساس، اوایل اردیبهشت سال ۱۳۳۲، افشارطوس را ربودند و چند روز بعد جنازه او در غار «تلو» واقع در کوه‌های لشکرک تهران پیدا شد. او را به شدت شکنجه کرده بودند؛ پشت بدن افشارطوس، به شدت آسیب دیده بود و کبودی ناخن‌هایش نشان می‌داد پیش از مرگ بر اثر اصابت گلوله، شکنجه‌های دردناکی را تحمل کرده است.

■ چرا افشارطوس؟

افشارطوس، افسری سالم و بدون حاشیه بود. در دورانی که بیشتر افسران یا خود را به دربار متصل می‌کردند و یا با حزب توده نرد عشق می‌باختند، او ترجیح می‌داد بی‌حاشیه بماند و در صورت ضرورت، در کسوت یک نظامی وطن‌دوست ظاهر شود. افشارطوس به مصدق وفادار بود. کلاه تلاش فراوانی برای جذب وی کرد و حتی در فروردین ۱۳۳۲، یک ماه قبل از آن قتل فجیع، او را به دربار فراخواند و از وی تمجید کرد. در همین جلسه، شاه به افشارطوس پیشنهاد نخست‌وزیری داد؛ اما او نپذیرفت و موضوع را به مصدق نیز گزارش کرد. افشارطوس که می‌دانست آمریکایی‌ها بین سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۷ و در زمان حضور شوارتسکف، نفوذی‌های فراوانی را در شهربانی و ارتش برای خود دست و پا کرده‌اند، به پاک‌سازی نیروهای نظامی پرداخت و حتی در روزهای آخر عمرش لیستی مرکب از هزار و ۲۶۰ افسر و درجه‌دار وابسته را برای تصفیه و حتی محاکمه آماده کرده بود. شاه در صحبت‌هایش با سفیر آمریکا، افشارطوس را در ریش افسرانی قرار داده بود که نمی‌تواند به آن‌ها اعتماد کند. گزارش‌هایی وجود دارد که رئیس شهربانی دکتر مصدق، پیش از قتل، ارتباطاتی با حسین خطیبی، از عوامل پیشین اطلاعات و ضداطلاعات ارتش و عضو تشکیلات مظفر بقایی داشته است؛ بقایی و خطیبی کوشیدند تا افشارطوس را برای اجرای نقشه حذف مصدق، با خود همراه کنند؛ اما نتوانستند. از سوی دیگر، وی به‌عنوان رئیس شهربانی و در چارچوب مسئولیت تأمین امنیت کشور، اطلاعاتی درباره ارتباط تعدادی از نظامیان با دربار و سفارت انگلیس در دست داشت که افشای آن‌ها می‌توانست زندگی بسیاری از این افسران وابسته را به خطر بیندازد. با این حال، در لیستی که برای اقدام علیه مصدق آماده شده بود، افشارطوس نفر نخست نبود؛ دربار و سفارت برای وارد آوردن ضربه سنگین به دولت مصدق، ابتدا قصد داشتند سرتپ ریاحی، رئیس ستاد ارتش را به قتل برسانند؛ اما از او به خوبی محافظت می‌شد و امکان اجرای نقشه قتل عملی نشد. به این ترتیب، سرتپ محمود افشارطوس به‌عنوان رئیس شهربانی کل کشور، طعمه اصلی انتخاب شد و به قتل رسید.

■ نتایج یک قتل فجیع

در جریان قتل فجیع سرتپ محمود افشارطوس، تنها موارد برشمرده شده مربوط به شخص او، عامل بروز جنایت نبود. ۳۲ سال پس از قتل وی، در سال ۱۳۶۴، روزنامه «آبزرور»، چاپ لندن، قتل افشارطوس را به نقل از یک مأمور بازنشسته ام.آی.سی، بخشی از عملیات داکنس؛ عملیات که در مرداد سال ۱۳۳۲، به عمر دولت مصدق پایان داد. طبق این گزارش، در ربودن افشارطوس، افزون بر افسران طرفدار دربار، برادران رشیدیان نیز نقشی فعال داشتند. «آبزرور» به نقل از آن مأمور، قتل افشارطوس را اتفاقی و به دلیل فحاشی وی به شاه و عصبانیت یکی از افسران طرفدار دربار و از کوره در رفتن او دانست؛ موضوعی که تطبیق چندانی با آثار شکنجه‌بر بدن رئیس شهربانی مصدق ندارد. به نظر می‌رسد قتل افشارطوس، افزون بر خلاص شدن از شر یکی از نظامیان وفادار به مصدق که در اسفند ۱۳۳۱ توطئه قتل علیه او ااکشف کرده بود، اهداف دیگری را هم تأمین می‌کرد. نخست ناامنی کشور را به رخ دکتر مصدق می‌کشید و مدیریت او را به باد انتقاد می‌گرفت تا از این رهگذر، جایگاه مردمی او را متزلزل تر از گذشته کند. دوم به آمریکایی‌ها ثابت می‌کرد که مصدق توان اداره کشور را ندارد و هر آن ممکن است کشور در سراسیمگی کمونیسم سقوط کند و به دام شوروی بیفتد. سوم، قتل افشارطوس، ولوله‌ای در فضای سیاسی کشور ایجاد کرد که هر جای رسید که علی‌زهی، نماینده تهران و از نزدیکان مظفر بقایی، طرح استیضاح مصدق در مجلس پیش کشید. این اقدام، شکاف میان مصدق و مجلس را عمیق‌تر و زمینه را برای انحلال مجلس توسط وی، در مرداد سال ۱۳۳۲ فراهم کرد؛ اقدامی که عملاً، جادهمصاف‌کن کودتای آمریکایی زاهدی و دربار بود. در جریان قتل سرتپ محمود افشارطوس که مشروح اعتراضات متهمان آن، در اقدامی بی‌سابقه از رادیو پخش شد، هیچ‌کدام از افراد بازداشت شده، حتی به زندان محکوم نشدند و دربار با اعمال نفوذ گسترده، پرونده این جنایت وحشیانه را بست.

